

[161] (25) خطبه آن حضرت هنگامیکه قصد صلح کردن را نمود روایت شده: هنگامیکه

معاویه بسوی عراق رفت، امام آماده نبرد شد و مردم را دعوت به جهاد کرد، آنان از آن خودداری کردند، امام حرکت کرد تا به ساباط رسید، و در آنجا شب را گذراند، بامداد روز بعد خواست اصحاب خود را امتحان نماید و اطاعتشان را نسبت به خود بداند، تا دوستانش از دشمنانش شناخته شوند، و با آگاهی به نبرد با معاویه برخیزد، دستور داد که مردم را فراخوانند، هنگامیکه مردم اجتماع کردند بر فراز منبر رفت و چنین گفت: سپاس خدای را سزااست هر گاه ستایشگری او را سپاس گوید، و شهادت می دهم که معبودی جز خداوند نمی باشد، هر گاه شاهی بر آن گواهی دهد، و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول اوست، او را به حق ارسال کرد و بر وحیش امین شمرد. اما بعد، سوگند به خداوند امید دارم که به لطف و منت پروردگار بهترین اندرزگوی بندگانش باشم و هرگز کینه ای از هیچ مسلمانی به دل نمی گیرم، و نسبت به کسی اراده بد و نیت ناروایی ندارم، و شما آنچه را که در هماهنگی و یگانگی ناخوش دارید بهتر است از پراکندگی و تفرقه ای که
